



روزنامه تابان و پارس

صبح پشوروی

ماليه ۲۵۰ ريال
فشاره ۱۴۰
برای کارگران و کشاورزان و مسکین
و کارمندان جز دو روز صدی بیست تخفیف
منظور میگردد
مستور میگردد

بهای آسپها با دفتر اداره است
جای اداره:
(خیابان لاله زار - پاساژ بهار)

آزیر روزهای بکشنبه - سه شنبه پنجشنبه منتشر میشود
این روزنامه عضو جبهه آزادی است

از اشتباه آقای دگتر مصدق

مصدق و اصلاحات می کشند

تشکیل میدهد. حتی اغلب اوقات وزرا را باطل خود ازین ناپائیدگان مجلس انتخاب میکنند.
اگر اهالی تهران ایشان را انتخاب کرده اند برای این بوده است که از خطایهای مازالای ایشان استفاده اخلاقی بکنند. بلکه آرزوی آنها این بوده است که ایشان آماج و مقاصدشان را عملی بکنند. این بواسطه نفیست و زوری بیشتر بدست می آید تا با خیرات این مظلوم ملی، نخست وزیر از اجابت پهل زور بکنند است تا یک وکیل متفرد اقلیت.
با این جمله مترشح ما آقای دکتر مصدق را بدین ترتیب و باست و زوری تشریح می کنیم، بقیده ما ایشان در شرایط مجلسی چهارده می توانستند مملکت را اداره بکنند. حالت مزاجی و روسی خودشان نیز این امکان را باشان نیداده. در حالی درصده

ادامه بحران مردم در غصه و متفرد کرده است. همه می خواهند پرده بالا برود و پهلوان تازه که باید سرشوت مملکت را بدست بگیرد خود را ظاهر بکند.
اگر چه وقت مجلس ظاهر دادگر مصدق را میفروشد، اشخاص خارج از مجلس هم باشان مراجعه کرده بقبول مقام نخست وزیر نشو بستان می کنند. ولی این موضوع خیلی نظر نمی آید. شرایطی که آقای دکتر مصدق پیشنهاد کرده اند غایب قیولیت است. اگر چه مجلس چهارده نیز مجلس سیزده قانون اساسی و اصول آزادی و مشروطیت پای بندی ندارد. با وجود این تصور نمود برای خاطر آقای دکتر مصدق باشد بتواند چنین سابقه نظراتی را از خود باقی بگذارد.
قانون استناد پذیر نیست این قلم دو دوره دیکتاتوری بود که برای اشخاص متفرد قانون وضع میگردد. و با میل دیکتاتور قانون اساسی را بیجا تغییر تغییر میداند. دو دوره دو گراسی این قیل کارها با اساسی امکان پذیر نیست. مجلس سیزده با تالیف اختیارات نام دکتر میاید. بزیرترین مجامع و با برده مجلس چهارده پایه ازینکار این قیل کارها برهن بکنند.
اسامع خوب چیزی است، از ادعای فکار هم باید قدر دانی نمود. ولی نه بواسطه زور یا کلاهت اصول آزادی و رخنه دار کردن پایه مشروطیت بدون آتم تقربا همه ناپائیدگان مجلس میخوانند زمامدار و وزیر بشوند بکنانه صدی که پیش این است. همان یکدم است. دادن کرسی مجلس است. این ظلم را برای هیئت کرسی اشکست.
آقای دگتر مدتی ضمن شخصی خوب و وجوهی هستند کسی منکر این نیست. احترام ایشان بجای خود محفوظ است و کسی این موضوع را مورد بحث قرار نمی دهد. ولی مسائل سیاسی تبارفردان نیشاید. در این قیل موارد شصیت ازادان کرسی می توان در نظر گرفت. بقیده ما با اظهار پیشنهاد عودت مجلسی به باخت و زوری آقای دکتر مصدق اشتباه بزرگ کرده اند. ایشان اگر بخواهند راس الوزرا بشوند غش بود بدون ملاحظه انتفاع میکنند. مملکت نسبت برای چه ایشان خیال می کنند که وزیر بود بر خلاف انتظار موکلین خود را تار و تار میگردد. این مظن بسیار ضعیفی است. اصلاح در مملکت فرد گراسی لیدر اکثریت مجلسی کلینت را

بحران تمام نشده است

از قرار اطلاع صحیحی که بدست آمده، دسته سیدضیا الدین با کمک عناصر مرتجع دیگر عمداً بحران را ادامه میدهند. اظهار اعتنمان به نخست وزیر و بلا شرط اکثر مصدق، فرستادن ایشان بحضور شاه همه برای گذراندن وقت است. اینها خیال میکنند بدینوسیله مردم را خسته و بیزار کرده نقشه خود را که روی کار آوردن یک حکومت بی و بی خاصیت است می توانند عملی بکنند. خود سیدضیا الدین نوکش چیده شده اظهار وجود نمیکنند ولی متولیات سر جای خود هستند از نفاق و دورویی و تریدنداری و بیقیدی نمایندگان دیگر استفاده میکنند.

بعدها سقوط مساعد مناسبات مابین نمایندگان لیبلماسی شوروی و دولت ایران گویا بحران علانی بر گشته است. محافل مطلع ملاقات آقای ماکسیموف سفیر کبیر شوروی و معاون وزیر امور خارجه ایران را دلیل تجدید روابط علانی میدانند

کارهای و روزنامه ها
کار بکاروست روزنامه امید در شماره گذشته بقول بهر ها منتشر کرده بود.
در این تابان من دار وضیت مجلس شورای ملی کاملاً محجم شده بود.
کار بکاروست داوطلبان ریاست وزرائی را در قیامه ستارگان و اجابت به مرس اشخاص در آورده بود.
در جای از جبر است آقای فرخ در لباس رستم در جام دیده می شد. بخلاف حقیقت مقامات باید سینه تراش کنن. بباریک خود ندانی می نمود. اگر چه در نظر ناشایب ایشان به دوشیزگان سالنورده شامت داشتند که باقی درصده

یکی از ضرر هائیکه دگتر میلهی به ملت ایران زده است
مفسر سیاه ما از درواستی دکتر میلهی چیز های عجیب و غریبی نقل میکنند.
در یکایله از نیروان مقدار کثیری بنیه در اثر هم مواظبت و کار شکنی فایده شده است. یعنی آن بیوند هزار تومان باغ میبردند. مفسران انرا گفته اند که این خسارت هنگفت فقط برای دولت با سهصد تومان پول تریبونری که لازم بود زیر آنها گذاشته شود و آقای دکتر میلهی بصورتی نگردد است بدولت وارد نمیشد.
بنیه امسال هم زیر باران مایه است. برای اینکه متصدیان اجازه ندارند بنیه فاسدشده را از ابار خارج رفته های آن بنیه اعمال را بگذرانند. علاوه بر این توری بواسطه ترسافن وجه بنیه از قیمت افتاده و از زمین بیچاره ابدانته بنیه های خود را بکار بکنند. اجازه توری بیچاره ندارند دولت هم که پول نرسیده اگر کار بدینوال بگذرد. حال دیگر هیچ زارهی بکشت بنیه دست نخواهد زد.

گرم کشور

راجع بنامه آقای مستشار
رباه دیوانه اختصاره گرد بد آمد
رباه کلفت بزوی ما را دکامراهی بازارجیه شرباز «رباه دیوانه» می خواندند. گمانش آن بود که کسی نود تر از این بیخ مشهوری عایش شتابزنج درصافه میلاش شده بود. مانی تواریتم کلمات هائل تری داشته باشیم. رباه ماهی دربارش بی گرفت
بلاوا چه سر بلاز بزد تنها آب آب ابارش خشک نیست دکامراهش هم از آن سال بازهای پستان چوپنده هستند. واژ پشیمات شاهر بیمه میباشند. نام بازارجیه چندان نیست بیست بر این سر که گذرش از انبار هایت است. اسحق اخراج میکنند. این نام گذارنی را اون آفادی در ضمن شخصی خوب و وجوهی هستند کسی منکر این نیست. احترام ایشان بجای خود محفوظ است و کسی این موضوع را مورد بحث قرار نمی دهد. ولی مسائل سیاسی تبارفردان نیشاید. در این قیل موارد شصیت ازادان کرسی می توان در نظر گرفت. بقیده ما با اظهار پیشنهاد عودت مجلسی به باخت و زوری آقای دکتر مصدق اشتباه بزرگ کرده اند. ایشان اگر بخواهند راس الوزرا بشوند غش بود بدون ملاحظه انتفاع میکنند. مملکت نسبت برای چه ایشان خیال می کنند که وزیر بود بر خلاف انتظار موکلین خود را تار و تار میگردد. این مظن بسیار ضعیفی است. اصلاح در مملکت فرد گراسی لیدر اکثریت مجلسی کلینت را

تقلیم کمال بنی صدر

جناب سرهنگ
عرق افراط میکنند. دکلازا دروس ها میبوشند. یعنی با گلاس قرن لی خورد همیشه توی لبوان عرق می ریزند. بدون مزه لایحه سه میبکشد. غیابی هم بد است. و نیش منت میبکشد کسی را نسی شادس در شوخی او باوزیشود. خدا نیکند که یزد در مجلسین شوروی او حاضر باشه. اگر قرن خدا هم باشد با او لاس میزند شوخی میکنند. اگر دستش برسد مای میکنند. و درصافه او حال بد او می مانند برای جلوگیری از کمورت هیجرت در محاسنی که خاندانیه هستند او را دعوت نرو کنند و اگر دعوت کرده مشروب نمی گارند. و همه میگویند که سرهنگ وقتی مست میکند حقیقت خود را نشان میدهد. همه اینها درست. و با هیچ کسی تا کنون سرشوت را در خیابان به این حال ندیده است. شاید کما کما به برکات و فوایش شرمند که باور میکنند و بگویند که سرهنگ باهمه بزرگی و جلالت خود آدم زورک و حرا ازاد است. بی هیجرت در ملاه عام خود را بی نیشوندی و اصلاحات خود نیشاید که مردم او را در حال غیابی مشاهده کنند. باقی درصده

بیک از ضرر هائیکه دگتر میلهی به ملت ایران زده است

سنگه هیتلی
شیر گزاری شوروی خبر میدهد که بر طبق مقررات روزنامه آفتون بلاد «هیتلر سنگه کرده که در نیش آن نیشوند حروف پرند و طرف راست بدنش تلخ گردیده است.»
نایدند. ازین بابیکدشت زیاد از حقیقت دور شده بودند. عقل رباه حسایی باورسک میبرد. در آسمان منگدر تاریخ دماغیه میرو و جولان میکنند.
بیکار جوهر سبز خشک و عرق فلل درنی نیم ابرو ریخته بود. بیکار دیگر سوسک زباید تری ذیک آتش افتاده بود. ول ریخته شده بود. بلاشتن که گردیم گشت «ویج خشک (منوم) ننداره بگریزش بیاد زیش دور»
رباه منوات طلب هم بود. تاله چلی را هر روز جوی مرغ ها میربخت و میبکشت آنها هم حق دارند. رباه چای بپورند. به آب برهقا باقی درصده

با کارگران ریفندگی چگونه معامله میکنند؟

هیئت مدیره کارخانه ریفندگی تهران رونوشت مجلس شورای ملی رونوشت وزارت پیشه و هنر رونوشت اداره کل شورایی براتر شکایات بی حد و معبری... از آن طرف هیئت مدیره کارخانه ریفندگی که در تهران واقع است به صورتی بسیار نامناسب و نادرست با کارگران خود رفتار کرده و در نتیجه آنها را از کار بیکار کرده است...

اگر غیرت ببری با پدر نباشی

بکجه نکاش کردم و هیچ سخن ازدهانم بریامه - اشتیاق، در دهنگن هام در آغوش گزینم و بوسیدم - در بوز این تویی؛ خنوار شکر - گوئی کون کنار من اورا به بگمان کرده و بسردی در من نکرت و برهنه کشی گفت - زرقین؛ گویا دمی بهره زده ای؛ این تویی یعنی؛ امگر بیستوای من نباشم - یکسر خودرا باختم و بشرمتت گفتم - که با یهکس از دهکشان این نبود؛ ولی خوب، تو بگو این چند مدت کجا بودی که هیچکس از تو خبر نداشت -

چهره پرویز با بختی خرسنه و منور آراسته گشت - به بله - دستان خالص مارا به این دعوت کرده بودند با آنها بودیم - و بجای تو خالی بسیار خوش گذشت - با پنجب، آهسته با خود گفتیم - به این فریبون پهلشن گولم داد - پرویز گزینش کرد و نکاش درخشید و پرسید - وها - میگوئی فریبون گولت زد؛ مگر چه گفت - گفت که بگفته باشی تو رفتی و خودت را کشتی - من این خودم را کشتی - آما - و اگر بدانی چه آفوس میخورم - دانوس میخورم - خوب خوب - آخر با تو نکشت که برای چه دردم ز خودم را کشتی -

در وقت آنکه کارگران از طرف آتای کنتول و وزیران و نمایندگان مجلس شورای ملی رونوشت گرفته بودند... از آن طرف هیئت مدیره کارخانه ریفندگی که در تهران واقع است به صورتی بسیار نامناسب و نادرست با کارگران خود رفتار کرده و در نتیجه آنها را از کار بیکار کرده است...

کارگران می خواهند...

از آن طرف هیئت مدیره کارخانه ریفندگی که در تهران واقع است به صورتی بسیار نامناسب و نادرست با کارگران خود رفتار کرده و در نتیجه آنها را از کار بیکار کرده است... کارگران می خواهند که با آنها به صورتی انسانی رفتار کنند و حقوق آنها را به صورت کامل پرداخت کنند...

اخراج و توقیف روزنامه ها

مجلس شورای ملی رونوشت وزارت پیشه و هنر رونوشت اداره کل شورایی براتر شکایات بی حد و معبری... از آن طرف هیئت مدیره کارخانه ریفندگی که در تهران واقع است به صورتی بسیار نامناسب و نادرست با کارگران خود رفتار کرده و در نتیجه آنها را از کار بیکار کرده است...

روز شنبه ساعت ۱۰ صبح ایل آتای با و جلی ای در دو روز دوازده نفر سوار برای عرض تبریک به بناب آتای کنتول و وزیران تراتین فرماده که ناحیه شمال وارد شهر شده است... از آن طرف هیئت مدیره کارخانه ریفندگی که در تهران واقع است به صورتی بسیار نامناسب و نادرست با کارگران خود رفتار کرده و در نتیجه آنها را از کار بیکار کرده است...

خبرهای کارگان

بنابست بیست و هفتاد نفر از طرف آتای کنتول و وزیران و نمایندگان مجلس شورای ملی رونوشت گرفته بودند... از آن طرف هیئت مدیره کارخانه ریفندگی که در تهران واقع است به صورتی بسیار نامناسب و نادرست با کارگران خود رفتار کرده و در نتیجه آنها را از کار بیکار کرده است...

کارگران می خواهند...

از آن طرف هیئت مدیره کارخانه ریفندگی که در تهران واقع است به صورتی بسیار نامناسب و نادرست با کارگران خود رفتار کرده و در نتیجه آنها را از کار بیکار کرده است... کارگران می خواهند که با آنها به صورتی انسانی رفتار کنند و حقوق آنها را به صورت کامل پرداخت کنند...

اخراج و توقیف روزنامه ها

مجلس شورای ملی رونوشت وزارت پیشه و هنر رونوشت اداره کل شورایی براتر شکایات بی حد و معبری... از آن طرف هیئت مدیره کارخانه ریفندگی که در تهران واقع است به صورتی بسیار نامناسب و نادرست با کارگران خود رفتار کرده و در نتیجه آنها را از کار بیکار کرده است...

بکجه نکاش کردم و هیچ سخن ازدهانم بریامه - اشتیاق، در دهنگن هام در آغوش گزینم و بوسیدم - در بوز این تویی؛ خنوار شکر - گوئی کون کنار من اورا به بگمان کرده و بسردی در من نکرت و برهنه کشی گفت - زرقین؛ گویا دمی بهره زده ای؛ این تویی یعنی؛ امگر بیستوای من نباشم - یکسر خودرا باختم و بشرمتت گفتم - که با یهکس از دهکشان این نبود؛ ولی خوب، تو بگو این چند مدت کجا بودی که هیچکس از تو خبر نداشت - چهره پرویز با بختی خرسنه و منور آراسته گشت - به بله - دستان خالص مارا به این دعوت کرده بودند با آنها بودیم - و بجای تو خالی بسیار خوش گذشت - با پنجب، آهسته با خود گفتیم - به این فریبون پهلشن گولم داد - پرویز گزینش کرد و نکاش درخشید و پرسید - وها - میگوئی فریبون گولت زد؛ مگر چه گفت - گفت که بگفته باشی تو رفتی و خودت را کشتی - من این خودم را کشتی - آما - و اگر بدانی چه آفوس میخورم - دانوس میخورم - خوب خوب - آخر با تو نکشت که برای چه دردم ز خودم را کشتی - در وقت آنکه کارگران از طرف آتای کنتول و وزیران و نمایندگان مجلس شورای ملی رونوشت گرفته بودند... از آن طرف هیئت مدیره کارخانه ریفندگی که در تهران واقع است به صورتی بسیار نامناسب و نادرست با کارگران خود رفتار کرده و در نتیجه آنها را از کار بیکار کرده است...

